

بر عهد و پیمان پیشمارید و با شرکت مدار رسید و در ضمن از مستدعی شده  
 بودند که نایب السلطنه شیخعلی خان و حسینقلی خان با کویه را با توجی از غازیان  
 مامور بدو بند فرماید که شاید قصد خدمتی شوند نواب نایب السلطنه مسؤل  
 اخبار ابا جایت مقرون نمود مصطفی خان شپروانی در آن چند روز شهرتی داد  
 که نایب السلطنه محمد حسن خان برادر سلیم خان را که با مرخاقان مغفور در  
 دست مصطفی خان در ولوی قاجار در سال سفر قریب دیده اش از حدت کزلک  
 قهر بی نور گشته بود با توجی از تشون مامور بقید و جسر و تنبیه سلیم خان فرموده  
 سلیم خان از راه سادگی این سخن را باور کرد ایل و احشام خود را بکوهی که مشهور  
 به کلسن کورسن بود فرستاده و کس روانه رکاب مستطاب نموده این دفعه در  
 مقام حصول اطمینان برای خود مرآمد اگر چه نایب السلطنه از وفور خشم و ظهور  
 ایسکونه خلاف در نظر داشتند که بلا تا مل رخنه در بیان هستی اندا کنند و تحمل  
 و جردش را به تیشه سیاست از بیخ بر کنند لیکن بنا بر القاس و در خواست  
 امیر امیر ملاحظه حقوق خدمت سابق او وزیر زاده مکرم مهر نالوا القاسم را  
 با سمالت او مامور و او را در بلده شخصی در بافته خیار و حشش را بزلال  
 کلمات نصایح امیزد در صفحه خاطر فر و شست و در از این عاطفت بزرگانه  
 تعهد نمود که طوهارا و کرها مصطفی خان شپروانی را بدون زحمت غازیان نظر نشان  
 بدست آورد از اتفاقات در آن او ان از حقونت آب و هوای اقوی بیاری بسیار  
 در اردو بهم رسید \* بیان فراهم آمدن بعضی اسباب که مراجهت موکب مسعود را  
 از شپروان باعث بیده نواب نایب السلطنه با اشارت همایون اعلی حضرت شاهنشاهی  
 از برای پیش رفت امور دیوان و انجام خدمات مقرره ایروان احد خان یکلر  
 یکی تهریز و مراغه را از مهدقلی خان قاجار نائب و اولی دانستند و قبل ازین

هم فرمان قضا جریان شاهنشاهی درین باب مزاحمت دار یافتند و بنا بر آن مهد علی  
 خان از حکومت معزول و بجای او احمد خان را منصوب فرمودند اما چون احمد  
 خان باندا را کشتابته و سواره و پیاده از تبریز هازم ایروان گردید بعد از ورود  
 بانحد و بدین تعبیر برج و باره قلعه و تنظیم امور ریخت و سپاهی پرداخت اما در آن  
 اوقات از عقوبت هوای ایروان و باران در میان خلق هم رسید که سوای اهالی انجا  
 از سواره و پیاده مامورین بکهنه از و ششصد نفر راه آخرت پیوستند احمد خان نیز  
 بیماری مصیبت پیدا کرده از اشتداد مرض هلاکش چیزی نمانده بود و امر ایروان  
 انبیاوی او مختل مانده بود و کارها مهمل خبر بیماری او بار دور رسید باعث آمدن  
 خاطر مرحمت بظاهر گردید زیرا که وی از چاکر ان قدیم بود و روسیه بیک  
 و کرستان در کپن کپن و متهم فرصت نشسته و امر نجوان نیز بسبب خصومت  
 کلبعلی خان و عباسقلی خان بنی عم اوفی الجمله اختلالی هم پدید و از دربار  
 پادشاهی خبر رسید که اعلیحضرت شاهی متوجه استقلال عبدالرحمن پادشاهی بیان  
 فعلی پادشاهی والی بغداد است که هر یک از جای خود حرکت و از حد خود تجاوز  
 نمود در میان دولتین هلین ایران و روم مصدر نقض عهد و عتاق و باعث  
 انکیزتن خیابار خلاف و عتاق گردیده و از جانب ارومی خبر رسید که فعابین ولد  
 حسینقلی خان افشار و مصطفی خان که از جانب اولیای دولت عثمانیه حاکم  
 همکاری بودند منازعت اتفاق افتاده است و مظنون چنان بود که در سایر مرحدات  
 نیز که هر یکی اتصال بسرحدات عثمانیه دارد نظر بمقدمه خرابی بغداد و خصومت  
 و کماوش از طرفین روی دهد و بنا بر حد مظنه ایضی در هنگام حزم این سفر  
 تدارک حفظ حدود و ثغور بنحویکه بایست نشده بود و هر نسخه پیر قلینان رسید  
 حکم بنای اهالی در بند پارشاد روسیه امیخته بخنده و فریب است و شیخعلی خان

خان هم سرمست باده بچمودی شده از فکر کار و قید کارزار بیرون رفته و نظر  
 بمشاهده این اوضاع پیرقلی خان عازم مراجعت شده از راه باکو به بچواد خواهد  
 آمد و هنگام ورود بخود وی و وصول لشکر زمستان هم بسیار نزدیک تباب  
 السلطنة بنا علی تلك المراتب امرش پروانرا معوق گذاشته از آنسو حرکت فرمودند  
 مصطفی خان عدا از حرکت موکب والا باندک فاصله از راه تکت نظر فی قریح  
 که پروانرا و آنه سکر عمل اردو ساخت اتفاقاً نواب تباب السلطنة حسن خان  
 قاجار را با فوجی از غلامان جلادت شعار برسم چندا ولی در عقب اردو گذاشته  
 بودند آنها را ملاقات نموده مانند بلای ناکه آن بر سر آنها ناخند و ملک وجود ملک  
 مقیم سر کرده ایشان را بجای از آن گروه پریشان از والی روح برداختند و بسیاری  
 از ایشان را دستگیر ساخته بقبه السیف فراری و روانه دیار ادبار گشتند و پیرقلی  
 خان را بجای از سپاه کبسه خواهم مامور بمغان کردند که اگر صلاح دانند در اینجا توقف  
 والا اهالی شیروان ورود بار و معانر کوچانیده روانه شمال ممالک سازد و موکب  
 انجیم شکوه بعزم انتظام مهمات مرقومه مراجعت بدار السلطنة تبریز فرمود \* بیان  
 بعضی حرکات باهتجار مصطفی خان شیروانی بعد از حرکت موکب والا معاربه  
 او با پیرقلی خان و شکست یافتن \* مصطفی خان در حین التجاب باسیم خان شکی  
 خفیه بنای سازشی بار و سپه کبجه گذاشته امراری در او بدن انکرو و شیروان  
 میگرد و انطایفه در کبجه متوقف و باین حد متمسک بودند که اگر مکر و مصطفی  
 خان بکنجه بیاید باره او اماند می بنظهور خواهد رسید مصطفی خان باز دست  
 از ابرام و الحاح باز نداشت و در سپه باین پار متمسک باین حد رگشته پیرجام نموده  
 بودند که اینطلب را باکد و بیچ کمد رقتن لازمی باشد اظهار نموده ایم و انتظار جواب  
 او را دارم تا آنکه بعد از مراجعت موکب نظر نشان که مصطفی خان از حرکت

تا هنجار خود پیشان شده دیگر میل باوردن روسیه نداشت بلکه در بابلن متفر  
 بود و روسیه مرصه را خالی دیده علی الغفله وارد شهر وان و مصطفی خان نیز  
 چون عیادت بیسالیانی و طوالش و احوان و انصار اتحاد داشت خود را با بعضی تسلی  
 داد که با عانت روسیه تسلط بر سالیان که سالها در از روی انجام نوبت و شاید  
 که درین ضمن ایلات خود را از معان بشروان آورد اما از توقف پیرقلی خان  
 در کنار کر و مهربان قریب برادر مصطفی خان طالش در سالیان و حسینقلی خان  
 در باکو به خوبی و هراسی داشت تا آنکه مستحضر شد که حسینقلی خان بعد از  
 اطلاع از مراجعت الویه تلفراتو البیب قلبه خوف و وحشت اهل و عیال و خویشان  
 و اقوام خود را برداشته از راه سالیان عازم دربار نایب السلطنه گشت مقارن  
 آنحال بوالفکف تمام از سر کردگان روس باکو به را خالی دیده بیمار از ارکفت  
 اخبار در آن حال از بیمار بار کشتاوشینقلی خان هم در عالم مستی ساشی  
 بی تکلفانه از دور با بوالفکف کرده پیش دوروزه را غنیمت شمرده و همچنین  
 بعضی از اهالی سالیان عیادت علی خان حاکم انجلیا مصطفی خان شبروانی بنای  
 التیام و اتحاد دادند وی از اینصفت قوی دلشده روسیه را برداشته وارد جواد  
 و پیرقلی خان نیز مقارن آنحال ایلات را حرکت داده عازم طالش بود که مصطفی  
 خان شبروانی شب هنگام بنای شبنون بسپاه پیرقلی خان گذاشت پیرقلی خان  
 شرایط مرد آنکی ظهور و مسانیده او را شکست فاحش داد و تا کنار رود کرد و تپید  
 مصطفی خان بعد از هزیمت از پیرقلی خان جمعیت خود را با روسیه بسالیان فرستاد  
 چون مهربان قریب برادر مصطفی خان طالش که حسب الامر نایب السلطنه با قصد  
 نفرقتگی مستحظا البین بود خاطر جمعی تمام از اهالی سالیان داشت و خبری  
 اتسانش بعضی از اخبار روسیه و مصطفی خان نداشت در انجام توقف و مشغول

و مشغول ستیز و اوپز و جمعی کثیر از آنها را طعمه شمشیر ساخت و در آن اثنا  
متفقین مصطفی خان روسیه را از عقب او در کشوده داخل سالیان و علیجان  
از مشاهده این حال فرار کردند و میرزا قریبک و طوالتش دستگیر شدند \* بحاربه

روسیه با سلیم خان حاکم شکی و مغلوب شدن او بعد از غلبه بسبب شکست  
لکنزیه \* بنارال نیالین با فوج روسیه بعد از اطمینان از باکو به وسالیان  
و موقان سلیم خان و اهالی شکی را در میان نولایات تهادیده بعزم مجادله و بحاربه  
ایشان از کنجه روانه شد سلیم خان که قبل ازین وجهی از سرکار نواب نایب  
السلطنه گرفته بود برومای لکنزیه فرستاده و گروهی انبوه از او را و جارتله  
بعانت خود آورده خاطر جمعی تمام بقفاق کلین کوره سن و استعداده ذخیره  
و توپخانه و قورخانه خود داشت بمقابله آنها شتافته دو مرتبه در حوالی شکی با ایشان  
صفجدال و قتال براراست و در هر بار کوششهای مردانه کرد و چون کوه پابرجای  
شبهه ثبات و وقار پیش کرت و کرد از وجود ایشان بر او رد اما بحکم فرمان  
تندیر و اقتضای قضای \* بیت \* کسی ز چون و چرا دم نمیتواند زد \* که نقش بند  
حوادث و رای چون و چراست \* جهت لکنزیه از صدمات توب روسیه در انشای  
جنگ سلیم خان از هم ریخت سلیم خان لابد و ناچار از میدان کارزار برکشته  
اهل و عیال و خویشان و اقوام خود را بر گرفت و روی امید بدرکام شاهزاده  
نایب السلطنه آورد و در عرض راه باروسیه و اهوان و انصار ایشان بحاربات  
شایسته کرد و از رود کمر عبور نموده از راه اردبیل بمراقت فرج الله خان  
شاهسون در دار السلطنه تبریز شرف حضور شوکت دستور نواب سپهر رکاب  
والادریافت و مشمول هواطف پیدرین گشت بحکم نایب السلطنه با اهل و عیال  
در اردبیل متوقف شد و بولگونیگ در جواد متوقف و شرحی بمصطفی خان طالبی

نوشت که اگر ایلات شیروان و موغان و رودبار را با این طرف مطلق العنان سازی  
و بار و سبیه طریق انقیاد مسلوله داری فهو المراد و الا تنح خون ریز بر گردن برادر  
و سبیه نفرینی اعیان و هشیرت و اقوام تو خواهیم نهاد و سبیل طوفان بارقتل و فساد  
باندیار خواهیم کشاد مصطفی خان طالبش جواب در شتی بروی نوشت و با استحکام  
امر خود پرداخت و کتبت جواب و سوال خود را بخدمت نایب السلطنه عرضه  
داشت \* در بیان ظهور بعضی رحالات و آمدن فرستاده کدو بیچ سردار روس  
استبانوف نام پدر کاه نایب السلطنه و روانه شدن او بدر کاه خقان حمیا \*  
درین سال قحط و غلابی در ولایات اذربایجان و آندری از بلاد عراق که سرحد  
اذربایجان بود روی نمود و ریح غلات در آندری از رباع نقصان کلی پذیرفت  
و بعلت قلت غله و فقدان کاه و تعدد از دحام سپاه در در کاه چندان سپاهی  
ملتزم رکاب نصرت انتساب نایب السلطنه بود که ماکاه از یک طرف بعرض رسید  
که شراف کدو بیچ که از جمله وزراء دولت روس و از همه جا آگاه و کارگذار  
و تجربه آموز در سرد و کرم روزگار بود بجای ینارال سبستانلو مشهور و باشنخدر  
مامور بسرداری سپاه روس و بانوجی از روسیه از قزقر وارد قفقاس و در  
فکر شورش ایروان و احدخان پیکلریکی تازه ایروان از هجوم نفوج امراض  
بامرک دست و گریبان و سپاهی که بمحافظت قلعه ایروان تجدید شده بود باز از  
عفونت هوا بیمار و اهالی انجا ازین رهگذر قرین تشویش بسیار و از یک جانب  
معروض شد که روسیه قریب باغ بناتف آمد با ابو الفتح خان و ایلات انطرف خصومترا  
اماده شده اند و پاشایان قارس و باین بدبشای پیام کامل باروسیه گذاشته  
بفکر افروای ایلات سبکی و زیلان که از جمله ایلات ایروان میباشند افتاده  
نایب السلطنه توکل بالطاق الهی و توسل بیامن حضرت رسالت پناهی و تکیه

تصحیح بیرونی مطالع فیروزی مطالع اعلی حضرت شاد شاهی کرده از تفرات  
 عالم کون و فساد غبار ملالی بردامن شوکت و اجلاش نه نشست حسین خان  
 سردار قاجار را با فوجی پیاده و سوار داد و طلب مامور بیاالت و سرداری ایروان  
 و انتظام امر انسامان و چاره کار پاشایان قاصص و بایزید را با و محول و احد  
 خان را که در انحالیت مریض بود احضار و پیرقلی خان را با اعانت مصطفی خان  
 طالش ماه و روحی را بسر کرد کی غلامی از غلامان سرکار بامداد ابو الفتح خان  
 مقر رفیه و دکن و بیج از و رود حسین خان اساسی که در رخنه ایروان فرسوده  
 بود برچید بو لکونیک محض و رود پیرقلی خان به ابتدای صحرای موغان و استماع  
 این خبر مراجعت و چند روزی در شهر و آن در ننگ کرده از انجامید ننگ بکنیز  
 معاودت کرد و رسبه تائف هم از و رود جمعیت ماموره نزد ابو الفتح خان سر  
 خویش و راه قلعه بناه آباد پیش گرفتند و رسبه شکی نیز که بعد از مقدمه شکست  
 سلیم خان بر سر جاور و تله رفته بودند بعد از تعیین پیرقلی خان حرم مراجعت  
 کردند و در آن اشالکزیه و اعوان و انصار سلیم خان که مجموعاً در جاور متوقف  
 بودند چون راه او را و جان کتای از و فور برف مسدود بود و قدرت بر مراجعت  
 نداشتند با انها مجادله و محاربه بسیار نمودند و آخر الامر جمعی از ایشان مقتول و بقیه  
 السیف غنای کرده بشکی مراجعت کردند و از دربار سپهر ملای لشکری انبوه از  
 پیاده و سوار به اذربایجان وارد گشته برخی ابواب جمع حسین خان بایروان  
 مامور و تنقه نزد پیرقلی خان روانه موغان شدند و نایب السلطنه در دار السلطنه  
 تبریز بعد از ملاحظه سان لشکر تفر بنه اهمقام در و وصول موجب انعامات پیاده  
 و سوار لشکر منصور و همت بلند در تنقه و تدارک سفر مقصود فرمودند اگر چه  
 هنر کام شدت سرمای زمستان و کوه و دشت برف بود لیکن حرم جهان ارا

تصدیق یافت که هر وقت به طرف آن حرکت موکب ظفر طراز مقتضی گردد بدون  
 تأمل و درنگ سازجنگ داده های رایت عقاب پیکر در پر و از اید روسیه  
 از مشاهده این حال و آگاهی از این معنی بنای سازشی نهادند و ابواب صلح و صلاح  
 بر چهره مراد خویش گشادند و خراف کدو بیحسب الامر پادشاه روس استبانوف  
 نام ایشیک افاسی خود را روانه دربار شاهنشاه جسد جاه ساخت و معجزه  
 بمعدنالدوله العلیه پیرز احمد شرفیج و زیر اعظم مرقوم و بعضی اشپای نفیسه  
 به به او یاد بود نموده درخواست کرده که از امر تیغهای اخته در بنام باشد و در میان  
 دولت روس و این دولت جاوید فرجام شبیه مرضیه مسالمت و التیام مرهی گردد  
 و استبانوف مزبور در دار السلطنه تبریز شرف حضور شوکت دستور در ریاست  
 و از شاهزاده کامران انواع انعام و احسان قرین حال خود دید و بعزم عتبه نومی  
 استان جلال شاهنشاه به مال روانه دار السلطنه طهران گردید \* مدن رسول  
 از جانب حاجی یوسف شاهزاده دربار شوکت مدار شاهزاده کامکار و استدعای  
 استخلاصی سلیمان پاشای که پای بغداد و روانه نمودن نایب السلطنه قتمعلی خان را  
 به ریافت او نزد یوسف پاشا \* حاجی یوسف پاشای صدر اعظم سابق که سپهدار  
 ذوالاقتدار مهالك عثمانیه و والی و الاشان از زنه الروم و قراحصار و مضافات  
 اندی بار بود همواره فیما بین دولتین ایران و عثمان واسطه عقد مصادقت  
 و مسالمت گشته شیوه رعایت صلاح طرفین را مرهی و مراسم اتحاد جانین را  
 منظور میداشت در بن مقام نیز پاشا راه اقلام و قابع بکار در کیفیت محاربه علی پاشا  
 ایماپی بان شد و بمقام عذر خواهی از حرکات ناصواب علی پاشا و اسندهای  
 استخلاصی سلیمان پاشای که پیرامنده محمود فیضی اقتدی را که از جمله خواجگان  
 دیوان بود روانه حضور نایب السلطنه و نهاد نموده که من بعد از هیچیک از پاشایان



بان سرحدات و ثغور امری که مخالف رویه التیام و اتحاد باشد بظهور نرسد  
 و علاوہ بر آن بخواهی دولت علیہ ایران و عثمانیہ دوستی با روسیہ موقوف  
 و بالاتفاق اوقات بتخریب بنیان فساد انگریز و مصر و فدا کنند و برخی پیشکشهای  
 شایان روانه حضور و در دار السلطنه تبریز فیض یاب خدمت و در مقام استشفاع  
 برآمده است دعا نمود که نواب غایب السلطنه و الخلافه واسطه رفع خیار تقار  
 علی ناشای و الی بغداد و مستدعی استخلاص سلیمان ناشای که پادراستان  
 رادشاهی کرد در بنا بر آن نایب السلطنه مراتب را بدولت و اهره عرض و خاقان  
 یوزش پذیر از گذشتههای او گذشته مقرر داشتند که من بعد از جانب نایب  
 السلطنه و شانزده محمد علیرزایی بوجه سو و مسلوکی با حکام سرحدات عثمانیہ  
 معمول نشود و سلیمان ناشای که پادراهر خص و قرین سرافری نمی بوده روانه  
 دارالسلام بغداد فرمودند سلطان سلیم خان پادشاه ممالک روم نیز بحکم مصافحت  
 هر یک از سرحدات عثمانیہ بنای سفارتخانه و محاربه با روسیہ گذاشت و نایب  
 السلطنه قتمعلی خان انیسک اقامی و ندهدایت الله خان رشتی را بر سر سفرات  
 بمرافقت محمود فیضی افندی نزد پوسف باشار و آنه فرمودند بعد از وصول وی  
 با سلیمان قرین اعزاز و احترام بی پایان گشت و در طریق دولتخواهی و رویه  
 مسالمت میان دو دولت بنیان موافقت را مستحکم کرده معاودت نمود مقارن  
 انحال نیز استبان نام که از معارف شهر نقیلس بود از نزدیک و بیج وارد حضور  
 شوکت دستور نایب السلطنه و بتا زکی الحاح در استقرار بنای مصالحه نموده  
 مستدعی شده بود که استبان را روانه درگاه شاهنشاهی که از آن طرف نیز اولیای  
 دولت روز افزون شیوه مرضیه صلح را امری دارند نایب السلطنه فرستاده او را  
 قرین نواذات فرموده روانه درگاه خاقان جم جاء نمودند و او از دربار

شاهنشاه کبیر و آثار بعد از ابلاغ مطالب و پیغام رخصت انصراف یافت درین  
 اوقات که طایفه روسیه از ولایت بایزید و وان ولایات متصرفه یوسف پاشا  
 از وفه و ما محتاج بزر خرید میبردند چون همواره اراده خاطر و همه بر ضمیر یوسف  
 پاشا خوشنودی اعلی حضرت نخل الاهی و استرضای خاطر نواب نایب السلطنه بود  
 و نمیخواست که در این ملک داری و پاس اتحاد دولتین ایران و روم خلاف قاعده  
 از وی بظهور آید و معاملات طایفه روسیه با اهالی روم خلاف رای خسروی  
 و از جانب علیه نایب السلطنه البیهه نیز امر و اشارت رفته بود که در آن حدود  
 ترك معاملات شده اگر بایند ولت لاف بکرنکی میزمتد باید که در کلز او دولت  
 خواهان ابرنسان و بخرمن هر دشمنان برق سوزان باشند لهذا پاشایان ولایات  
 سرحد که تابع امر و فی او بودند شروع موکد منجی بر ترك آمد و شد با فرقه روسیه  
 ارسال داشت و پاشایان را از معاملات ایشان و ربط و دوستی انجماعت تخویف  
 و تحذیر نمود و قطع مایه معاش و ماده اتعاش ایشان کرد و بچ بعد از دریافت  
 ایند ها مخالفت برخاست ینار السوید و فراباسپاهی بر مشر و شور بر سر قارص  
 فرستاد بعد از ورود آنکروه بانسانان محمد پاشا حاکم قارص با جبهت خویش  
 بعزم جنگ بیرون آمد و در خفته سانشی با سپاه روسیه کرده از برابر ایشان  
 عنان بر تافت و در قلعه قارص متحصن و با خیال دوروی و شعبه بازی در قلعه  
 متمکن و یوسف پاشا از بیغنی آگاه و سپید علی پاشا را با جمعی از سپاه کینه خواه  
 تعیین و حکمی با اهالی قارص فرستاد که محمد پاشا را از میان قلعه اخراج و بیاکنند  
 اسار در بند کرده روانه نمایند محمد پاشا از استماع این خبر وحشت افزاینج  
 کردار خود متقل و دفع روسیه را متقبل شد بنا علی ذلك از قلعه بیرون آمده  
 باتفاق سپید علی پاشا بار روسیه مصر که از ای قتال و جلال کشت و روسیه را

را شکست فاحش دادند و آن گروه از حوالی قارص رسیده در قرای انجالی  
 آمدند \* حرکت موکب منصور شاه زاده نایب السلطنه از دار السلطنه تبریز  
 و وصول اخبار شکست روسیه از سپاه عثمانیه \* در دوم شهر ربیع الثانی  
 نایب السلطنه بمرم تا دیب سرکشان نزدیک و دور و استحکام و انضباط امور  
 سرحدات و ثغور ظاهر در السلطنه تبریز را محتشد صاگر نظریه را و رایت بیضا  
 ضیاء رهوای خصم امکانی بالکشاگرد بد در هنگامیکه موکب به روزناتوهای ثعبان  
 مهابت و زنبورکهای اردو صولت و سواران دشمن سوز و پیاده کمانش  
 افروز در خارج شهر توقفت داشت نامه از یوسف پاشا او هر روضه از حسین خان  
 قاجار سردار ایروان معنوی بر اخبار فتح سپاه عثمانیه و انخراط روسیه رسید کیفیت  
 آن اخبار چنان بود که پسر کدو بیچ با چهار هزار پیاده ایشبار برق شرار بر سر قلعه  
 آخر کملک اخسقه رفته از عقب او کد بیچ در حرکت آمد و سلیم پاشا و الی اخسقه  
 از شنیدن این خبر سه هزار تفنگچی از جماعت لازمه از پیاده کمان سراقرا از انحدود بود  
 باستمداد اهالی انجا قلعه آخر کملک فرستاد پسر کدو بیچ باند رسه ساعت پیش  
 از طلوع صبح صادق بقلعه نورش برده از هر سو نورد باها بردنوار نهادند و قلعه  
 کبان از مشاهده انحال دست بمچار به کشادند بالاخره هنگام صبح سپاه عثمانیه  
 بر وسیع غالب گشتند و بقیه السیف از بروج و باره قلعه روی بهزیمت نهادند  
 و سپاه عثمانیه از قلعه بیرون آمدند و تعاقب آن گروه را دراختند و ادیم زمین را از  
 خون ایشان رنگین ساختند تا زمانی که خراب شب از گران تا گران جهان بال  
 ظلمت بگسترده چنانچه در میان قائم بود کد بیچ با سپاه خود بیچ کبار کی منهرم و سد  
 ثبات و قرارش از صولت و صرامت سپاه عثمانیه شکست از ان سامان بحدود  
 تقابلس مراجعت کرد و سپاه عثمانیه انصد و پنجاه نیزه سرو و بسیاری اخترمه و بیچ

مراده توب و شش مراده قورخانه آنها را اذیت مکرر کنند \* شود بدین اهالی  
 اسلام بول و جماعت بنگیزی به سلطان سیه خداوند کار و روح و عزل از سلطنت  
 و بجای از سلطان مصطفی را سلطنت برداشتن و کیفیت شکست اشکر روم \*  
 در اوایل شهر ربیع الثانی اهالی شرع اسلام بول و صاحبان او جاق بنگیزی به سلطان  
 سلیم خداوند کار که پادشاه سلیم القلب بود شریک او را باین خانه که واقع  
 نظام جدید شده بود و اهتمام تمام در رواج این نظام مینمود و حضرتش را  
 از سلطنت معزول و جناب سلطان مصطفی را که فرزند سلطان عبدالحمید خان  
 و مدتها بود که در زاویه خول نشانده بودند بسلطنت برداشته بجای او بردست  
 فرمان روانی نشاندند و حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس این نظام شده بود  
 با جمعی از رجال دولت گرفته مقتول ساختند و بتصرف و تبدیل جمعی دیگر از امنای  
 دولت پرداختند هنوز این خبر در توابعی از رتبه اروم انتشار نیافته بود که در جمیع  
 بعد از انقزام از سپاه عثمانیه دوباره پیادگان خود را درست کرده بجهت فارص  
 بنیت محاربت با یوسف پاشا رایت سبز برافراخت و بجهت شوره کل ابروان  
 روان و یوسف پاشا در آن اوان از خیر شکست روسیه که در آخر کلت اخفیه  
 روی نموده بود مغرور شدند و اب نایب السلطنه بملاحظه نخوت و غرور او  
 استیجاب تعجیل و شتاب که باعث اختلال عکارهاست فرموده در عالم بصیحت  
 با و اظهار داشتند که در کارهای روسیه تا منی و اصطبار پیش که در و شتاب  
 نماید و ساز حرب نسازد و بترتیب لشکر و اسقالت هر مبر و صفدر بردارد  
 تا وقتی که رایت جهان از ای شاهزاده کرد و ن و قار بعزمی ثابت و رای درست  
 بماند و در جلوه نما کرد و نگاه یوسف پاشا نیز آماده کار و منتظر کارزار و با اتفاق  
 واجتماع جنود نامعد و دایران و عثمانیه بدفع روسیه پردازد به حسین خان سردار

سردار بیکری یکی ایروان نیز حکم فرمودند که هر گام قبل از حرکت موکب انجم  
 شکوه بانصت یوسف پاشا را امداد ضرور شود با سپاه ابو ایجهی خود از بیاده  
 و سوار با امداد یوسف پاشا اقدام نماید و یوسف پاشا صدق سامعه را از در این  
 القاطله کربار خالی گذاشته بحرب روسیه مبادرت نمود در زمانی که کدو بیج در منزل  
 بایندر لوی شوره ککل خیمه اقامت نصب کرده بود سپید علی پاشا را با محمد پاشا  
 بمحاربه روسیه فرستاد و خود در عقب ایشان بمسافت نیم فرسنگ توقف نمود  
 که در بیج چهار ساعت از شب گذشته برای شبیمون لشکر برانگیخت یوسف پاشا  
 از اردوی خویش با امداد ایشان شتافت و از تلاش اهل دلان غبار جدال برفلت  
 اکنون ارتفاع یافت تا دو ساعتی روز دست دلیران دشمن سوزان زد و برق  
 نفاک و توب آتش افروز بود بالاخره لشکر رومی را چشم زخم رسید و روسیه  
 چهره و چشم روزگار از استیلا ی ایشان خیره شد و قریب بانصدتقر انبیا  
 روم دستگیر و بانصدتقر ره سپار وادی فنا و زوال گردید یوسف پاشا منزه  
 معاودت و بیعت قارص عثمان تاب شد و محمد اشای حاکم قارص که این فتنه را  
 اکثر او انگیزته بود و بارها از در بار شوکت انار خداوند کار حکم با حضار او  
 رفته و اجرای فرمان و بیعت و اسهل گرفته و فرمان نپذیرفته بود یوسف پاشا  
 حسن تدبیری در کار او کرد و او را بعد از نوازشات و اطمینان چنان نمود که بچند  
 از در بار شوکت انار خداوند کار حکم با حضار او رفته او را از آن نواحی بیعت  
 اسلامبول کسبل کرد و چند نفر بقتل او تعیین و در راه سر بر سر او را از بار تن  
 صبت کردند \* محاربه شاهزاده محمد ولیم زابا مرخافان کتیستان اسپاه او زبک  
 و افغان و انهم کروه خدلان نشان از لشکر ایران \* از جمله فتوحات بجهت آیات  
 که درین اوقات اتفاق افتاد شاهزاده محمد ولی میرزا والی مملکت خراسان

در اوایل شهر ربیع الاخر بر حسب امر همایون اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان  
 و بهمنی بخت روز افزون شاهنشاه ملک بخش کامکار همت بتسخیر دارالملك  
 هرات و تدبیر افاغنه انامان گماشت محمدخان قاجار نایب و حاکم نیشابور را  
 با خوانین هزاره و نیموری قسر کردگان و سپاه رکابی و لشکری انبوه فرات آسا  
 بجانب هرات دولتی داشت و از جو بیار غوریان حرکت و شاهزاده فیروز نیز  
 از انجانب مساوی بنجاه هزار کس از افاغنه و نامداران قندهار و قرا و اند خود  
 و باو خیس و مار و چاق و اسفر از وقت ز و ختلان و جیحکتو و مینه و فار یاب  
 و تاینی و جشیدی و نکودری که هر يك از آنها با بهرام خون اشام سپهر دعوی  
 بر ابری داشتند جمع اوری کرده صوفی اسلام را که مرجع دین و دنیای انصکر و  
 بی سر انجام بود و سپاه افاغنه را موجب قوت دل و مایه آرام با خود همراه و بظلم  
 رایت و لوای حمایت او پناهم برده با کمال اطمینان و شکیب وارد قلعه شکیبان  
 که شش فرسخی هرات است گردیدند و لشکر منصور نیز از قلعه شاد که يك  
 فرسخی شکیبانست پیدرنگ بمقابله برخواسته صف مقاتلت برار استند روز  
 پنجشنبه بیست دوم شهر ربیع الاخر که هر دو سپه بدخواهان دولت بود جنگی  
 عظیم و نبردی هولناک میان ایشان در پوست که مرغی فیروز جنگ در گوشه  
 چرخ نیمینگاه ان نشست و کار دلوران جلالت سپه از کلوله پر شرر با استعمال  
 شمشیر و خنجر رسید بخت از شاهزاده فیروز نیز کشت خداداد بار در پای خود  
 شکست دید و حاکم افات در راه نجات ریخته یافت بالضرورة از معرکه مکا وحت  
 روی بر تافت رایت صوفی اسلام منگوس و قصبه مهمله مباحات افاغنه باو  
 معکوس شد صوفی مزبور باد و نقران فریدان بدسپرو یکصد و سی نفر از مشاهیر  
 خوانین نام اوراقان که چند نفر از همه معروفتر مثل بدلیخان غوث زایی

زای و کلاخان و محمودخان تا پنی برادر پلانک پوش خان جشیدی و شهنشوار  
 کس دیگر از باقی لشکر طعنه تیغ جان شکر و شش و هفت هزار نفر نیز که مساوی  
 دولت نفران از عظام و زهراء انکر و دپوسپر بود مثل عبد القیاس خان  
 فوق زای برادر زاده محمدخان زای و برادر دیکر پلانک پوش خان جشیدی  
 بر خوردار خان اسحق زای گرفتار و دستگیر گردیدند و غنیمت و اموال پیشمار  
 از روسیم و خیمه و اسباب و اسب و استروا شتران گوه پیکر و غیران نه چندان  
 بدست غازیان مظفر افتاد که بشمار محاسب و هم آید و از مهر که ستیز و او نیز  
 نادر و از هرات از خون مقتولان گوه و دشت رکین کشت بقبه الله بق اعداد  
 اعداد متفرق و امداد کتت و بوار بر ایشان متفرق و محمدخان قاجار نادر و از  
 هرات که محکمان را تعاقب و در مقابل در و از هرات سکر انداخته رایت خصم  
 او یعنی باسه ان افراخت شاهزاده فیر و نیم شب باد و سه نفر خود را بهرات  
 رسانیده بود باناله و افتادن در قلعه محصور و متواری و خون دل اندیده بر چهره اش

ساری کردید\* در این قتل علی باشا والی بغداد به تیغ پدید رفیع غلامان بدخاد  
 و نشستن سلیمان پاشای که با بجای و بر وساده حکومت بغداد\* چون حرکات  
 ناشایستی که بواسطه کم مایگی و عدم تجربه از علی باشا والی بغداد در سال قبل نسبت  
 بنظام خاقان عالمقام اتفاق افتاد قرین شکست و انفرام پیدا و السلام بغداد راجع  
 و اهالی انجار وی در تراجع زاد را واسطه شهر جلدی الا ولی بنهر یک بیکی  
 نزدیکان او که سمعت حریمت باو میداشت دو نفر غلام کرجی از غلامان او  
 سب کاهی بقتلش برداختند اعانم و بزرگان بغداد و جماعت ینگری از ینحالت  
 احکاهی یافته بنحمت سلیمان پاشای که با مبادرت نموده او را بجای علی پاشا  
 عکمرانی برداشتند و تخم ارادت و فرمان برداری او را در زمین دلهاکا شدند

وقتان علی پاشا از مشاهده این حالت بر مرکب فرار سوار و سلیمان پاشای سواری  
 چند تعیین نموده و ایشان را در راه گرفتار و بضرب تیغ ایدار روانه دارالبوار کرد  
 و وقایع مسطوره را هر نصد در قلم آورده با پیشکشی لایق روانه داربا خاقان  
 حکامکار گردانید بعد از وصول این خبر دربار عثمانی سلطان مصطفی خداوند  
 کار روم یوسف ضیا پاشا را بحکومت بغداد و ریاست عراق عرب و آنروز بوم  
 مامور فرمود سلیمان پاشا بعد از آگاهی از این حالت بحال دولت را از خود خوشنود  
 کرد بوساطت ایشان نیز مجدداً بحکومت عراق عرب بفرستاد و کارگذاران  
 دربار عثمانی یوسف ضیا پاشا را بدار الخلافة اسلامبول احضار و وی عثمان پاشا  
 را بجای خود در ارزنة الروم و قراحصار گذاشته روانه در کاه عثمانی گردید  
 و آنجا در اصابت رای و رویت او که در قوانین سرحداری و سلوک با اهالی  
 ولایات و مدارات با ایشان و بیکانه ایی بود خالی ماند \* مراجعت کردن موکب  
 ظفر نمون بدار السلطنة تبریز و رسیدن سفیر کارداران میرزا محمد رضای قزوینی  
 با جنرال خاردان و سایر ایلچی آن سمندان بدرگاه خاقان کامران و مامور شدن  
 عسکرخان بسقارت \* نواب نایب السلطنة و الخلافة درین سال بتقاضای طبع ضبور  
 و جلوهت و شهامت فطری اراده داشتند بالبحری که در رکاب خبر روزی  
 انتساب حاضر بودند تصمیم عزیمت راسته ببحار به لشکر روس بردارند درین  
 باب هر چند در خدمت کیوان رفعت شاهنشاه جشد حثمت با ارسال هر ایش  
 نیازمندان و الحاج و القاس برداختند چون جاغت روسیه مصحوب فرستادگان  
 خویش مکرر احرف صلح بر زبان و از اولیای دولت جاوید مدت شرط مسالمت  
 و عهدتار کت در میان داشتند رای جهان آرای شاهنشاهی که نمودار حقل  
 کحل است شاهزاده نایب السلطنة را با نکتین خیار کین و قتال و امر و ختن آتش



التي حرب وجدال مرخص وما وذن نساختد بنا على هذا چون ایام خریف نزدیک  
 و زمان لشکر کشی منقضي میشد موکب انجم شکوه از چمن اشکن بر حرکت کرده  
 در هیجدهم شهر رجب المرجب دار السلطنه تبریز را مزین فرمود و همه روزه  
 همت عالی نیت بانجام امور سر بازان بهرام انتقام و ترتیب و تنسیق نظام با انتظام  
 مصروف و خاطر خورشید ماثربیتظم امور رعایا و ار استکی سپاه جرار از پیاده  
 و سوار معطوف بود و از خیل سر بازان جلالت شعار و پیاده و سوار سه بخش  
 فرموده هر فوجی را یکی از سرحدات تعیین نمود که بموجب دستور العمل آماده کار  
 و مستعد کار زار بوده هر روزه بر سبیل استقرار بمشق قواعد نظام جدید  
 پرداختند و در هشتم شهر رمضان المبارک سفیر بیکو تقریر مستندان میرزا احمد  
 رضای قزوینی که بسفارت دولت فرانسه مامور بود مراجعت نایبون اورا  
 فرین اعزاز و الکرام ساخته و در مضار دوستی ظاهر عداوت مصادقت و موافقت  
 افراخته بود پس جنرال خاردان را که در سلك مقربان و محرمان در کاه او منسلک  
 و سردار دوازده هزار لشکر بود بایست و چهار نفر دیگر از نام اوران بصحبت  
 پیشه و هنر پیشگان فرستادند بشه نامه دوستی خنامه و عهد نامه محبت انگیز  
 مصحوب میرزا احمد رضای قزوینی بخدمت خاقان کامکار و شاهزاده نایب  
 السلطنه بفرستاد خلاصه مضمون عهد نامه آنکه نایبون تعهد کرده بود که  
 روسیه را خواه بچنگ و خواه بصلح از کرهستان و ولایت تصرفی ایشان بیرون نماید  
 و تا این کار فیصل نیابد پیراهون سازش با دولت روس نرود و دولت ایران  
 هم درین صورت مقید بقید دوستی دولت انگیز نبوده مسؤل اورا در باب تداخل  
 بحد وستان مقرون بمصو ل سازند و میرزا احمد رضا و جنرال خاردان ایلچی  
 در دار السلطنه تبریز بخدمت نایب السلطنه هند کامکار هم تشریف جسته نامه

نایبون را کذرا نیدند و انواع التقات واحسان قرین حال خود دیدند نواب  
 نایب السلطنه قحطلی خان نوری قورلسا اول باشی را که از اعظم درگاه و مریدی  
 با رتبه و کار آگاه بود بهماننداری الیچیان تعیین و ایشان در دوازدهم شهر  
 رمضان روانه درگاه خاقان جم تکین شدند و بعد از ورود ایشان بدار السلطنه  
 طهران خسرو کامران انواع الطاف و اشفاق درباره ایشان مبذول داشته جنرال  
 خاردان را بخطاب خازیر امرا از و همسرهای او را بنوازش بی پایان مقتدر و ممتاز  
 فرمودند و از تحت کما سلطنت حاکم خان افشار ارومی که زسر کردگان بود  
 بانداریک و سامان تمام بسفارت فرانسه مامور و از اجناس نفیسه و تحفه مرغوبه  
 برسم یاد و بود بانامه محبت آغاز موالفت طراز از طرف قرین الشرف اعلی حضرت  
 کرد و در تفت و نواب السلطنه و الخلافة مصحوب او روان گردید

\* مامور شدن جهان و معارف آگاه اقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی از درگاه  
 جهان پناه بسفارت روم \* چون در آن اوقات جناب سلطنت ماب سلطان  
 مصطفی پادشاه ذیجاء روم بیرونی بخت میمنت لزوم بتازگی بر تخت سلطنت  
 و نرمان روی قرار یافته بود و همواره میان این دو دولت جاوید مدت بوسالت  
 تردد سفرا و امانت برسم محبت و مودت ملحوظ و منظور و بدین سبب ارسال نامه  
 دوستی ختامه مصحوب شخصی زبان دان و رسولی چرب زبان از لوازم اخلاق  
 و اطوار سلطنت می نمود لهذا از دربار سپهر مدار خاقان کامکار تا شرکنوز حقایق  
 و معارف عالم رموز قضایل و حواری شیخ الاسلام و المسلمین اقا ابراهیم شیخ  
 الاسلام خوی مامور بسفارت و نامه مشغل بر تفت جلوس مامورس بانشای  
 منشیان عطار دقشان مصحوب او ارسال گردید \* بیان وقایع سال فرخنده خال  
 هزار و دولت و بیست سه هجری و نقض عهد و میثاق کدو بیچ سردار روس

روس و امین او با سپاه بیکران بر سر ایروان و شکست یافتن او \* در بهار این سال  
 همایون فلک نواب نایب السلطنه بتدارک الات قتال و تبه اسباب جنگ و جدال  
 پرداختند خاقان کشور گشایان مقرر فرمود که اقواج بحر امواج مستظر او امر علیه بوده  
 همه کام کار در حرکت آیند و مکنون نه بر نواب نایب السلطنه آن بود که قبل از  
 اقدام و اتمام سپاه روس بر سر آنها نشاندند در انحال مسرعی از کدو بیج قور تمثال  
 سردار روس روانه دربار پادشاهی گشت خلاصه درخواست او از خاقان کشور  
 گشایان و التیام بود در ضمن آن شرحی بجنرال غاردان خان و ایلچی پادشاه  
 فرانسه ارسال داشته که نظر با اتحاد دولت فرانسه و روس دولت روسیه را نیز  
 میلی کلی بدوستی و سازش دولت ایران بفرستد و خوض درین کار زرف  
 و اتمام این امر شکر فراموشی را بعهده اتمام جنرال غاردان خان باز گذاشته و سفیر صافی  
 ضمیر استدهای او را در پیشگاه ابوان خدیو پیمال عرض و درخواست نمود  
 خاقان کشور گشایان در جواب فرمودند که مقصود کدو بیج از اظهار این مطلب جز  
 شعبه بازی و حمله سازی و آنکیمین خیار شور و شعب نیست و مراد آن ازین  
 اصرار بر از و اظهار دشمنی خواهد بود جنرال در خدمت خسرو و بیمثال بعرض  
 و تقریر بعضی ادله کوشیده در انجام کار سازش از خدمت کردن بسطت خاقانی  
 مازون و مرخص گردید و قبول التماس او را از کرباس سپهر میانس خود  
 بکدو بیج اظهار روان بارون و رسیدی بولکونیک تو بجان روس را روانه و شرحی  
 چند منشی بر اظهار امتنان و شکر گذاری بیابان نایب السلطنه و جنرال غاردان  
 خان اظهار کرده بود و خود بیهانه تلافی شکست سال گذشته اخفته و بیلامشی  
 در حد و دینیک از تقبیس حرکت و نواب نایب السلطنه سلاله الاطیاب پیرزا  
 عیسی وزیر المقرب پیرزا بزرگ را بدرگاه عالیان نایب خاقان سپهر جناب

ارسال و کیفیت حال را بمرض عا کفان کعبه جلال رسانید خاقان بیگمال احکام  
 قضا متالینیه اسباب جلال و روانه ساختن اقواج جنودش بر خصال اسرار و جنرال  
 فاروان در چمن سلطانیه ملتزم رکاب همایون بود از انقضی متمحض و در پیتگاه  
 حضور در مقام نیاز عرصه داشت حکم نداد که الات جنگ روسیه که دوست  
 دولتین ایران و فرانسه میباشند بصورت است و مراقبتین حاصل است که در همین  
 اوقات اندازد الملک پاریس که پای تحت پادشاه فرانسه است بریدی بتجلیل  
 خواهد رسید و خبر بنای اخراج روسیه را از سرحدات ایران خواهد رسانید  
 و چون کار بملا میث فصل پذیر گردد امر در معادلات از رویه حزم دور است  
 پس اولی الت که موسم خزان سپاه کینه خواه معاودت با و طمان خود نموده در فصل  
 بهار ایند بفرم سفر هندوستان مهم شوند خدو بیگمال فرمودند که اگر فی الحقیقه  
 مقصود کدو بیج از توقف در حال پیک عزیمت ایران باشد و علی الغلّه بفرم  
 نسخر قلعه ایران بنای کاوش کند اردنظر بعدم استعداد جنگ کار باهالی قلعه  
 تنگ خواهد شد جنرال عهدنامه بدین مضمون داد که اگر از جانب روسیه سبقت  
 در جنگ باد ایران اتفاق افتد در رکامد او رجیم جاه مجرم و گناه کار باشد  
 و مستند می شد که نیز از طرف غیر الشرف انجباب و ثبقت نامه بدین مضمون در قلم  
 آورد که اگر از جانب نایب السلطنه پیش دستی در کار پیکار باروسیه واقع شود  
 وزیر اسطونظیر مستعد عتاب سلطان سپهر رکاب بوده از عهدت بازخواست  
 سخط شاهنشاهی بر آید و حضور خسرو فرور ذکر و ثبقت نامه نوشته میهور نموده  
 یکدیگر سپردند و قرار داد کردید که در میانه رسم متار که ملحوظ و منظور بود  
 اند و سو پیغام دلخراش دلی و ناولد پر خاش سینه تخر اشد و متشهر مبارزان  
 جان شکار درین مدت چون تیغ خطیبان بیسکار و متواری در حجاب خلافت

خلاف و طرفین اسوده از کار حرب و مصافح با شد با آنکه خاقان کامکار  
 بتایر قانون حزم و رعایت جانب جهاننداری پوزیر صافی ضمیر تا کید اکید در  
 یردن خزانه و تدارک لشکر نظیر اثر فرمودند و آن نیکو خصال بمخاطره جعی عهد  
 جنرال بردن تدارک و سامان و کشتن لشکر بیابان بسعت اذربایجان لازم  
 ندانست و از دربار پادشاهی بدون سپاه و ساز برك مصاف رخصت انصراف  
 یافته در بلده خوی بركاب نصرت انساب شاهزاده کامیاب پیوسته مقارن  
 انحال فرستاده کدو بیج نزد جنرال غار دان شتابان بود و از عنوان نامه اش ایتمضمون  
 نمایان که هر چند بنا بر دوستی میان روسیه و فرانسه بدیهی است که مابین دولت  
 ایران و روس هم پانصرو رده در همین اوقات بنا بر گذاشته خواهند شد لیکن در  
 اینوقت حکمی از پادشاه روس بمن رسیده که هازم ایروان شوم و اراده ضمیر  
 من است که بتوسط تو کار صلح در اینصورت نما کردد جنرال غار دان خان  
 موسی لارا نایب خود را مصحوب فرستاده کدیج نزد او روانه داشت و بعضی  
 شروح بوی در قلم آورد موسی لارا را در راه عارضه معب روداده تا خبری  
 در ورود او به رسید \* بیان نقض عهد کدو بیج و آمدن او بر سر ایروان و محاربه  
 حسین خان سردار با جاعت روسیه \* کدو بیج با عذتی موفورو کثرتی ناممصور  
 بسعت ایروان روان وینارال نبالین راهم با جعشتی فراوان از راه قرا باغ مامور  
 به نخبوران ساخته بشپوه نقض عهد برداخت باین خیال که شاید شاهد مرادش  
 در بر آید و حال از روی دیرینه اش مضمیر کردد و بسعی و تلاش رخنه در سر  
 حلات ممالک محروسه کشاید شاهزاده نایب السلطنه که در شاهراه موردانگی  
 عهدی چون بنیان امان استوار داشت و رایت مرودت و قوت بپرخ برین می  
 افراشت تا آنزمان در سر عهد و پیمان بودند و بهیچکار از او سودای جنگ

و پیکار نیفتاده بعد از استحضار از نقض عهد و پیمان او کیفیت حال را بدو بار  
 خدیو سپهسالار عرضه داشت و آمدن انگروه را مدکار دانسته نظر التفات و اعتنا  
 بر ایشان می گذاشت و نقض عهد ایشان را در نظر همت و الاسهل مبیند داشت پس  
 لشکر بر آکه از پیاده و سوار در ظل رایت فتح این مجتمع بود منقسم بدو قسم فرمود  
 دسته جزایرچی تبریزی و فوج سربازان مراغه را با غلامان تفنگچی و توپچیان باتوهای  
 مجمره شکره بمعاضت و امداد تفنگچیان استرآبادی و دماوندی و کرمانی و غلامان  
 خراسانی سرکار پادشاهی که نزد حسن خان قاجار برادر حسین خان سردار ایروان  
 و بمعاضت قلعه مشغول بودند فرستاد و در مراسم حفظ و حراست قلعه بر ایشان  
 تاکیدات بلیغ نمود تا زمانیکه شهران پشته و غار در بار خاقان کشور کاشبرکاب  
 زایب السلطنه شتابند و نگار کار را کما یبغی و یلبق در یابند و جمعی از سربازان  
 تبریز و خوی را با معدودی از تفنگچیان مقصود لو و چناشکی و خان دوزی  
 و چندین تن از غلامان سرکار خاصه بفتح علی خان نوری قورلسا اول باشی  
 ابو اجماع و به تنجوان مامور فرمود و موکب انجم شکره بانظار ورود سپاه ظفر پناه  
 از رکاب خاقان حجامد ریلد خوی نزول اجلال فرموده بعد از انجام این مهم  
 فرج الله خان لستچی باشی که سابقاً بحکم خاقان کبکی ستان با سپاهی کران مامور  
 بقکن عبدالرحمن پاشا والی بیان در سلیمانیه بغداد بود بعد از اتمام خدمت مقرر  
 حسب الامر پادشاهی بخدمت شاهزاده مامور و بالشرکرا استه وارد ریلد خوی  
 گردید و از جانب دیگر امان الله خان افشار حاکم خسته نیز با دو هزار سوار  
 از خسته وارد و در خوی شرف حضور موفور السرور در یافتند نایب السلطنه  
 باشکر اماده از خوی حرکت و خرم جدال و قتال روسیه را مصمم شدند در منزل  
 اول معروف و رای واقفان حضور شد که حسین خان سردار بخاطر جمعی عدت

ت و کثرت سواره اگر ادبند از ابروان و سایر سپاه ابرو ای جمعی خود بر سر راه کدو بیج  
 رفته همگام ورود او بجا که ابروان زمان السقای نستین و تقابل فریقین حسین خان  
 سردار باروس مشغول کعبه رود آورده و روسیه در ابتدا ختن توب خود داری  
 تم نموده اند اگر ابروان بی آنکه یکتا تن از آن گروه را سپیدی رسد ماتند و حوش  
 صبر ای از مکان خود روی بر تافته ره نورد وادی فرار و از انجام بر سر ایل خود  
 شناخته و احشام و الوس خود را هر چه دست رس بود برگرفته از اب ارس عبور  
 کردند و سردار بعد از کشتن و کوشش بسیار با قلت سپاه و کثرت بدخواه  
 صرفه در جنگ ندیده معاندت بنکر خود کرده بود تا یب السلطنة از اسعاع این  
 اخبار فی الفور قریح الله خان را از راه چورس و امان الله خان را از راه بجهوان  
 با ملاد و اعانت او مامور فرمودند و احمد خان مقدم بجهت محافظت سرحد بجهوان  
 با نحدود نامزد فرمود و چون سرحد قریح اجداع و اردیل و مشکین در چنین وقت  
 از شهران پیشه همی اخال بود و تعیین سپاه با نحدود لازم می نمود امیر خان قاجار را  
 با فوجی سپاه مامور بحدود معان و قشلاقیهای قریح اجداع فرموده با تو بخواه  
 جنبه و رکانه و پیاده و سوار جرار و نزار کات پیشمار و روانه ساختند و موکب  
 نصرت پرورد با معدودی از ملاتر مین در کباب نظیر تصلب و سرپازان فراهانی  
 و کزازی که هنوز نظام جدید را درست نیاموخته بودند در محال چورس توقف  
 فرمود بعد از دو سه روز معروضی ای بیضا ضای شد که قبل از ورود قریح الله خان  
 و امان الله خان با ابروان کدو بیج خود خواستند محاصره قلعه ابروان شده بیا رال  
 معاند روی بایست نیکین را با سری پر شو و شو بر ای تصرف شو و روانه و سردار  
 مقتضای جلالت ذاتی و خیرت نظری تحمل نکرده بینه خود را گذاشت بمقابله  
 و مقاتله همانند روی رایت جنگ برافراشت و در نظر داشته که در ابتدای کار

و آغاز گری کارزار بجهت دایر کردن دشمن از جنگ منصرف کرد و از خون  
 ایشان زمین را هم رنگ لعل و مرجان سازد و دشمن جرئت به سرسانیده سواره ایشان  
 از پیاده دور افتاده بتعاقب برد از بعد از آن سردار آغاز کرد و در آنجا عطف  
 همان نماید و بدفع سالدات ایشان حکمین کشاید و بنیان قرار پیاده را نیز بهین  
 تدبیر منهدم نماید از قضایای اتفاقه هنگام معاودت سردار کرد و غبار غلیظ  
 در آنصحر ایداد و لشکر بیگدیگر ایستاد گشت از کثرت گرد و غبار غالب  
 از مغلوب و دوست از دشمن نیز نیافته بنه سردار هم از مشاهده انحال تصور شکست  
 کرده آغاز حرکت نموده بودند و سردار باین اراده که خود را از میان کرد و غبار  
 برکنار کشیده بدقت تمام مشاهده اوضاع کار نماید و از سر تدبیر کامل بنای جنگ  
 و جدال گذارد از میان آن گرد و غبار اندک برکنار شد از اتفاقات سپاه نیز  
 بمستجوی او برآمده هر صحر کارزار را از سپهدار خالی یافتند و چون واقف  
 نبودند که بکدام طرف رفته دل بخوف و بیم آکنده هر دسته بسعتی بر آکنده گشتند  
 که اگر خود را به تنه رسانند و سردار با معدودی از غلامان که با وی بودند  
 از غرط جلالت بمجادلت پرداخته چند تن را محروم و بیروح ساخت و در همان  
 روز فرج الله خان و امان الله خان با غازیان ابوابجمعی خود را پیوسته  
 سپاه متفرقه دوباره مجتمع و نایب السلطنه بتتصیر این نهادن و مستحق جمع از سپاه را  
 مورد قتل و سیاست فرمود پس حسین خان سردار و فرج الله خان و امان الله  
 خان دسته و تیب سپاه را ترتیب داده بمحاربه روسیه شتافتند روسیه از ملاحظه  
 استعداد و ارادتگی سپاه خون آشام اقدام بحرب نموده بای تلاش در دامن  
 کشیدند و سردار آن روز و شب در کهن جدال و مستلک قتال بودند  
 \* بیان محاربه نواب نایب السلطنه باریوسه همچون \* و در آن اوقات معلوم رای



رای صوابی نایب السلطنه شد که احد خان مقدم در جنگ روسیه عازمین  
 مجوان فی الجمله تردیدی بهم رسانیده و روسیه هم بحوالی مجوان آمده اند خبرت  
 طبع خبر این مقدمه را بر تاقچه با آنکه سپاه مستطاب در رکاب حاضر نبود اراده  
 جنگ روسیه فرمودند و مقارن این حال بعرض واققان حضور شوکت دستور  
 رسید که نظر علی خان و فرج الله خان حاکم و نایب اردبیل از محفل خان کروس  
 که مامور با تطام قلعه آنها بود سوختنی بهم رسانیده با ایل خود فرار و حسب نقلی  
 خان با کوبه رانیز که مصدر قتل اشجدر سردار روس شده بود دستگیر ساخته  
 بصوب لکرگان که محل اخبار مصطفی خان طالش بود روانه شدند مصطفی خان  
 هم نظر بوصول و همسایگی با آنها را یعنی متوحش گردیده همگی در خیال رخته  
 دادن روسیه بآمد و میباشند نایب السلطنه توکل بخالق جز توکل کرده باقتضای  
 حلم موفور ملتفت این محذور نگشته از منزل چورس حرکت و وارد کنار رود  
 ارس و در نیم فرسخی شهر مجوان توقف فرمودند و بحسبین خان سردار و فرج الله  
 خان حکم مرقوم شد که فوجی سواره مصحوب امان الله خازر و اینه رکاب مستطاب  
 سازند و چون ایشان اطمینان کامل از حکار قلعه ایروان داشتند و بعلاجه از  
 ایل و رحبت ایجا که میلی بمتابعت روسیه نداشتند بعضی حکم چیده از اب ارس  
 عبور و برخی بصوب قارص رفته از شور روسیه محفوظ و مامون بودند بحسبین  
 خان و فرج الله خان و امان الله خان حسب الصلاح بحدیکه غازیان رکابی  
 ابواحمسی خود را برداشت صادق خان عزالدینلوی قاجار و ابادسته افشار روسی  
 دیشور و کفالتی بسیار رحبت تمام برکاب شاهزاده و الامقام پیوستند و در مجاری  
 این احوال سپاه روس بحوالی قریه قریابای مجوان رسیدند شاهزاده جوان  
 بخت بنفس نفیس متوجه مشاهده کیفیت و کیفیت دشمن شده با آنکه محل نزول